

موانع اصلی تقریب و وحدت میان شیعیان و اهل سنت

تألیف:

علامه محب‌الدین خطیب

گردآوری:

محمد نصیف

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

۳	مقدمه.....
۴	تقریب میان فرقه‌ها و مذاهب اسلامی.....
	بیان اصول مهمی که دین شیعه امامیه اثناعشری بر آن قرار گرفته است و محال
۴	بودن تقریب میان آنها و اصول همه مذاهب و فرقه‌های اسلامی.....
۷	فقه اسلامی.....
۷	تقیه.....
۸	طعن نسبت به قرآن کریم.....
۱۲	دروغ‌بستن بر دیگران حتی بر علی <small>علیه السلام</small>
۱۲	شادی مبلغان تبشیری.....
۱۴	نظر شیعه درباره‌ی حاکمان.....
۱۵	کینه نسبت به ابوبکر و عمر.....
۱۶	بزرگداشت و تعظیم قاتل عمر.....
۱۶	عقده‌ی به حکومت رسیدن.....
۱۸	از تشیع به سوی کمونیسم.....
۲۰	اندیشه‌ی رجعت.....
۲۱	اندیشه‌ی تکفیر کردن دیگران نزد شیعه همچنان تغییر نکرده است.....
۲۴	شیعیان معتقدند علم غیب از آن امامان است و آنان از غیب اطلاع دارند!.....
۲۶	تملق و نفاق.....

- ۲۷..... خیانت‌های ابن‌علقمی و ابن‌ابی‌الحدید.....
- ۲۸..... شیعیان نه تنها در فروع دین بلکه در اصول دین نیز با مسلمانان اختلاف دارند.....
- ۳۱..... انشقاق نصیریّه و حکایت سرداب.....
- ۳۲..... دوستی با مسلمانان.....
- ۳۳..... دوستی و مودّت میان خلفای راشدین.....
- ۳۴..... چرا از آن‌ها برائت می‌جوییم؟.....
- ۳۶..... انشقاق فرقه‌ی اسماعیلیه از شیعیان.....
- ۳۸..... فتنه‌ی بابیت.....

مقدمه

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين وعلى آله وصحبه أجمعين

اما بعد:

دعوت و فراخوانی که در سال‌های اخیر برای تقریب میان دین شیعه‌ی امامیه اثناعشریه و مخالفان‌شان اعم از اهل سنت، زیدیه و اباضیه برخاسته است، نگاه‌ها را به بررسی علمی این موضوع معطوف داشته است. دانشمند بزرگوار سید محب‌الدین خطیب به تحقیق در منابع اصلی شیعه جهت استخراج ابزار تقریب پرداخته است و بیان می‌کند که تحقق این امر غیرممکن است؛ زیرا تدوین‌کنندگان اصول دین شیعه در میان این اصول که آن را براساس اموری برخلاف رسالت پیامبر ﷺ و دعوت یارانش بنا کرده‌اند ابزاری برای این تقریب برجای نگذاشته‌اند.

از آنجا که روایات و منقولاتی که در این تحقیق آورده شده است همگی از کتاب‌های مورد اعتماد و معتبر شیعه‌ی امامیه اثناعشری به همراه شماره‌ی جلد و صفحه و نوبت چاپ کتاب ذکر شده است تا هیچ کس قادر به انکار آن نباشد، به همین دلیل تصمیم گرفتیم آن را در برابر دیدگان مردم بگذاریم تا برخی با دیدن آن زنده و هدایت شوند و آنان که این حقایق را قبول نمی‌کنند، هلاک شوند که خداوند دوستدار هدایت‌شدگان است.

محمد نصیف

تقریب میان فرقه‌ها و مذاهب اسلامی

بیان اصول مهمی که دین شیعه امامیه اثناعشری بر آن قرار گرفته است و محال‌بودن تقریب میان آن‌ها و اصول همه مذاهب و فرقه‌های اسلامی

تقریب میان اندیشه، تفکر، جهت‌گیری و اهداف مسلمانان از بزرگ‌ترین اهداف اسلام و ابزار قدرت، خیزش و اصلاح است و همچنین این امر همواره در هر زمان و مکانی برای ملتها و جوامع شان بسیار مفید و ضروری است.

چنانچه تقریب فارغ از هرگونه قصد و غرضی باشد و جزئیات آن زیانی بیش از منافع آن نداشته باشد، بر هر مسلمانی واجب است که به دعوت آن پاسخ دهد و در راه پیروزی آن همکاری کند.

در سال‌های اخیر درباره‌ی این دعوت بسیار سخن گفته شده است، سپس عده‌ی فراوانی از آن تأثیر پذیرفته‌اند تا جایی که دانشگاه الأزهر یعنی مشهورترین و بزرگترین مرکز علمی اهل سنت و پیروان مذاهب فقهی چهارگانه، تحت تأثیر ندای آن قرار گرفته است. بدین ترتیب دانشگاه الأزهر خود در چهارچوبی فراتر از آنچه از دوران صلاح‌الدین ایوبی تا کنون در پیش گرفته است، به پیگیری مسأله‌ی تقریب پرداخته است. بدین ترتیب الأزهر، از آن اصول و چهارچوب خارج شده و به روش‌آشنایی با مذاهب دیگر و در رأس همه آن‌ها مذهب شیعه‌ی امامیه اثناعشریه روی آورده است و الأزهر همچنان در آغاز این راه است.

به همین دلیل لازم است هر مسلمانی که به این موضوع مهم توجه و اهتمام دارد درباره‌ی این موضوع تحقیق و بررسی کند و شبهات خود را برطرف و نتایج و پیامدهای تقریب را بررسی نماید. از آنجا که امور دینی دنباله‌دار و مهم‌اند، بررسی آن‌ها باید با حکمت، خردورزی و بصیرت انجام گیرد و پژوهشگر در آن‌ها باید درباره‌ی جزئیات آن

دلیل و همچنین نور و هدایت الهی را با خود داشته و در حکم دادن منصف و عادل باشد، تا این تحقیق به نتایج مطلوب منتهی شود و ثمرات سودمندی داشته باشد.

اولین امری که در این زمینه و درباره‌ی هر موضوعی که مربوط به بیش از یک طرف است این است که: از جمله قوی‌ترین و مهمترین ابزارهای موفقیت آن این است که میان دو طرف یا طرفهای مربوط مناظره و گفتگو و پرسش و پاسخ وجود داشته باشد. برای این امر درباره‌ی تقریب میان شیعه و اهل سنت مثال می‌زنیم:

مشاهده شده است برای دعوت به تقریب میان شیعه و اهل سنت، در مصر مرکزی تأسیس شده است که بودجه‌ی آن از سوی دولتی شیعه مذهب تأمین می‌شود و این حکومت بزرگوار شیعه در این کرامت ما را بر خودشان ترجیح داده و این سخاوت رسمی را فقط به ما اختصاص داده و بار هزینه‌ی آن را بر خود و پیروان مذهبش تحمیل کرده است. به طوری که چنین سخاوتی را برای تأسیس مراکز تقریب در تهران، قم، نجف، جبل عامل یا شهرها و مراکز دیگر تبلیغ و نشر مذهب شیعه صرف نکرده است!^۱

در سال‌های اخیر از سوی مراکز تبلیغ این تقریب ادعایی‌شان، کتاب‌هایی را چاپ و منتشر کردند که نه تنها اساس و پایه اندیشه‌ی تفاهم و تقریب را منهدم می‌کند، بلکه مطالبشان مو بر تن انسان منصف راست می‌کند. از جمله این کتاب‌ها، کتابی به نام (الزهراء) است که در سه جلد توسط علمای نجف منتشر شده که در آن درباره

۱- در دورانهای مختلف این ایثار را از سوی آن‌ها بسیار دیده‌ایم. دعوتگرانی که آن‌ها برای چنین اهدافی به کشورهای دیگر اعزام می‌کنند همان‌ها بودند که عراق را که کشوری سنی دارای اقلیت شیعه بود به کشوری شیعه دارای اقلیتی سنی تبدیل کردند! و در دوران جلال‌الدین سیوطی یکی از دعوتگران‌شان از ایران به مصر آمد که سیوطی در کتاب (الحاوی للفتاوی) ج ۱، ص ۳۳۰ بدان اشاره می‌کند. سیوطی به مناسبت وجود این مبلغ شیعه ایرانی کتابی با نام (مفتاح الجنة فی الاعتصام بالسنة) تألیف کرد.

امیرالمؤمنین عمر بن خطاب آمده: او به مرضی مبتلا بود که فقط آب منی مردان او را شفا می داد! استاد بشیر ابراهیمی رهبر علمای الجزایر در هنگام اولین سفرش به عراق خودش این امر را مشاهده کرده بود. پس روح پلید و خبیثی که چنین مجوز و گناه مذهبی از او صادر می شود بیش از اهل سنت به تقریب نیاز دارد. اگر اختلاف اساسی میان ما و آنها به ادعای آنها درباره ی دوستی و محبت بیشتر آنها نسبت به اهل بیت و کینه پنهان - و گاهی آشکار - آنها نسبت به اصحاب پیامبر بر می گردد - که اسلام بر روی شانهای آنها برپا شد - تا جایی که چنین سختی را درباره ی امیرالمؤمنین عمر بن خطاب بگویند، پس انصاف حکم می کند که آنها از کینه و بغضشان نسبت به امامان و رهبران اولیه ی اسلام دست بردارند و از اهل سنت به علت دیدگاه منصفانه و ارزشمندشان درباره ی اهل بیت سپاسگزاری کنند که آنها در هیچکدام از وظایف بزرگداشت و احترام نسبت به آنها کوتاهی نکرده اند. بلکه فقط در این امر درباره ی آنها تقصیر و کوتاهی ورزیده اند که آنها را به عنوان خدا قرار نداده اند تا به همراه پروردگار جهانیان پرستش شوند، همانگونه که طرف دیگر تقریب یعنی شیعیان چنین می کنند!

اگر دو طرف می خواهند با هم تفاهم داشته باشند و به یکدیگر نزدیک شوند و کلام یکدیگر را بشنوند، باید با یکدیگر گفتگو کنند. گفتگو فقط زمانی [مفید] است که سخن منفی با مثبت مواجه شود و - چنانکه امروز می بینیم - فعالیت دعوت به تقریب به تلاش برای تبلیغ افکار به یکی از طرفین ختم نشود.

همچنانکه دارالتقریب فقط در مرکز عالم اهل سنت که مصر است تأسیس شده است و مراکز بسیار فعال شیعه برای تبلیغ مذهبشان از وجود چنین مرکزی خالی هستند، همچنین موادی به عنوان تقریب فقط در برنامه ی درسی الأزهر گنجانده شده است نه در برنامه طرف دیگر و مراکز علمی شیعی! اگر این امر فقط به یکی از طرفین محدود شود - چنانکه امروزه می بینیم - بی تردید امید هیچ گونه موفقیتی برای آن نمی رود. به شرط اینکه از سوی طرف مقابل عکس العمل نامناسبی نشان داده نشود.

از جمله بی‌ارزش‌ترین ابزار شناخت یکدیگر آشنایی با فروع قبل از پرداختن به اصول است!

فقه اسلامی

فقه اسلامی در نظر اهل سنت و شیعه به اصول مسلّم و مورد تأیید دو طرف بر نمی‌گردد و تشریح فقهی در نظر امامان مذاهب چهارگانه اهل سنت بر چیزی غیر از اصولی بنا شده است که مذهب فقهی شیعه امامیه بر آن استوار است و تا زمانی که بر این اصول و مبادی تفاهم صورت نگیرد و قبل از پرداختن به امور فرعی بدان پرداخته نشود و میان دو طرف درباره‌ی این امر گفتگوهای متقابل در مراکز علمی دو فرقه صورت نگیرد، تلف کردن بیهوده‌ی وقت بر سر امور فرعی قبل از پرداختن به اصول مثمر ثمر و مفید نخواهد بود، هدف ما در اینجا اصول فقه نیست. بلکه مقصود بررسی ریشه‌ها و جذور اولیه‌ی اصول دین در نظر دو فرقه است!

تقیه

یکی از اولین موانع گفتگوی متقابل و صادقانه و مخلصانه میان ما و آنها امری است که آن را تقیه می‌نامند که مسأله‌ای دینی است که تظاهر به غیر آنچه را که در نهان دارند برایشان مباح می‌سازد! در نتیجه افراد پاکدل ما به سخنان ظاهری‌شان از قبیل تفاهم و نزدیکی میان دو طرف باور می‌کنند و فریب آن را می‌خورند درحالی که آنها در نهان این امور را نمی‌پسندند و بدان راضی نیستند و در جهت آن تلاش نمی‌کنند مگر آنکه از سوی طرف دیگر باشد و خود به اندازه‌ی یک تار مو در مواضعشان تغییر ایجاد نکنند. چنانکه بازیگرانی که نقش تقیه را بازی می‌کنند ما را قانع کنند که آنها به سوی ما چند گام برداشته‌اند، بی‌تردید اکثریت قریب به اتفاق خواص و عوام شیعه با بازیگران این کمده‌دار و مضحک بسیار فاصله دارند و نیابت کسانی را که از سوی آنان سخن می‌گویند تأیید نخواهند کرد!

طعن نسبت به قرآن کریم

می‌بایست قرآن کریم مرجعی می‌بود که ما را گرد یک امر جمع و متفق و به سوی وحدت نزدیک می‌کرد. اما اصول دین در نظر آن‌ها براساس تأویل آیات آن و برداشت مفاهیمی غیر از آنچه اصحاب از پیامبر ﷺ یاد گرفته و فهمیده بودند، و برخلاف فهم علمای مسلمانی که قرآن بر نسل آن‌ها نازل شده بود استوار است. بلکه یکی از علمای بزرگ نجف که میرزا حسین بن محمد تقی نوری طبرسی نام دارد و شیعیان به حدی او را بزرگ می‌دارند که او را در بنای مشهد مرتضوی در نجف در ایوان حجره بانوی بزرگ، دختر سلطان ناصرالدین شاه و در کنار مرقد امام علی علیه السلام دفن کرده‌اند. این عالم بزرگ شیعه در سال ۱۲۹۲ هـ ق در نجف و در جوار مرقد منسوب به علی علیه السلام کتابی به نام **(فصل الخطاب فی إثبات تحریف کتاب ربّ الأرباب)** تألیف و در آن اقدام به گردآوری صدها نص و روایات از علما و مجتهدان دورانهای مختلف شیعه کرد، مبتنی بر اینکه در قرآن کم و زیادی رخ داده است. کتاب نوری طبری در سال ۱۲۹۸ هـ ق در ایران به چاپ رسید و در هنگام چاپ آن غوغای فراوانی به پاخاست؛ زیرا آن‌ها می‌خواستند تشکیک درباره‌ی قرآن فقط به خواص آن‌ها محدود شود و به صورت پراکنده در صدها کتاب معتبر آن‌ها وجود داشته باشد. در نتیجه چاپ این کتاب به عنوان حجتی علیه آن‌ها در برابر دیدگان و در دسترس همگان قرار خواهد گرفت، زمانی که عقلای شیعه این اعتراضات را علنی ساختند، مؤلف کتاب یعنی نوری طبرسی به مخالفت با آن‌ها و ردّ سخنانشان پرداخت و کتاب دیگری تحت عنوان **(ردّ بعض الشبهات عن فصل الخطاب فی إثبات تحریف کتاب ربّ الأرباب)** تألیف کرد. او این دفاعیه را در اواخر حیاتش و تقریباً دو سال قبل از وفاتش نگاشت. شیعیان به پاس تلاش برای اثبات تحریف قرآن او را در این مکان از صحن مرقد امام علی علیه السلام در نجف دفن کردند.

از جمله دلایلی که این عالم نجفی برای اثبات تحریف و وجود نقص در قرآن بدان استناد می‌کند این است که در صفحه‌ی ۱۸۰ کتاب سوره‌ای به نام (سورة الولایه) را ذکر

می‌کند که در آن از ولایت علی به صراحت سخن به میان آمده است. در این سوره‌ی جعلی آمده است: «یا ایها الذین آمنوا، آمنوا بالنبی والذین بعثناهما یهدیانکم الی الصراط المستقیم...»: «ای مؤمنان به پیامبر و ولی او که هر دو را فرو فرستادیم ایمان بیاورید که آن دو شما را به راه راست هدایت می‌کنند...» دانشمند ثقه و مورد اعتماد استاد محمد علی سعودی که زمانی کارشناس ارشد وزارت دادگستری مصر بود، نسخه‌ای قرآن خطی ایرانی را نزد مستشرق (براین) به دست آورده و این سوره را به وسیله‌ی تلگراف از آن نقل کرده است که در بالای سطور عربی ترجمه فارسی آن نوشته شده است.

همچنانکه طبرسی در کتاب (فصل الخطاب فی إثبات تحریف کتاب رب الأرباب) این سوره را ذکر کرده است. این سوره در کتابی به نام (دبستان مذاهب) که محسن فانی کشمیری به زبان فارسی تألیف کرده نقل شده است و این کتاب در ایران چاپهای مختلفی دارد. مستشرق نولدکه در کتاب (تاریخ المصاحف) ج ۵، ص ۱۰۲ این سوره‌ی دروغین را از آن کتاب نقل کرده است. همچنین مجله‌ی آسیایی فرانسوی در سال ۱۸۴۲ م. در صفحه ۴۳۱-۴۳۹ آن را منتشر نموده است.

نوری طبرسی علاوه بر اینکه به سوره‌ی ولایت برای تحریف قرآن استناد کرده است، به روایاتی که در صفحه ۲۸۹ کتاب کافی چاپ ۱۲۷۸ ایران آمده تمسک جسته است. کافی در نزد شیعیان همان منزلتی را دارد که صحیح بخاری در نظر مسلمانان داراست. در آن صفحه از کافی آمده است:

برخی از یاران ما از سهل بن زیاد به نقل از محمد بن سلیمان به روایت از برخی از دوستانش به نقل از امام علی بن موسی‌الرضا روایت کرده‌اند که گفت: به او گفتم: فدایت شوم: ما آیاتی از قرآن را می‌شنویم که در قرآن چیزی برخلاف آن آمده است و به خوبی نمی‌توانیم همانگونه که از شما یاد گرفته‌ایم قرآن بخوانیم آیا در این صورت گناه کرده‌ایم؟ امام پاسخ داد: نه! قرآن را آن گونه که یاد گرفته‌اید بخوانید تا زمانی که فردی خواهد آمد که آن را به شما بیاموزد!!

بی‌تردید شیعیان این سخن را جعل کرده و به امامشان علی بن موسی‌الرضا نسبت می‌دهند. اما این امر در نظر شیعیان بدین معنی است که اگر فردی قرآن را آنگونه که در مصحف عثمانی که در دسترس همگان است بخواند مرتکب گناه نشده است. علاوه بر این، خواص شیعه آنچه را با این قرآن اختلاف دارد به یکدیگر یاد می‌دادند. آنان معتقد بودند این آیات و سوره‌های مورد اختلاف نزد امامان و علمای پیشینشان وجود داشته است.

مقایسه میان این کلام مزعومی که برخی از آن‌ها در خفا به یکدیگر می‌گفتند و براساس عمل به عقیده‌ی تقیه آن را به صورت علنی مطرح نمی‌کردند و میان قرآن معلوم و شایعی که در مصحف عثمانی گردآوری شده است باعث شد تا حسین بن محمدتقی نوری طبرسی کتاب (فصل الخطاب فی إثبات تحریف کتاب ربّ الأرباب) را برای اثبات این امر تألیف کند. اگر شیعیان بنا به عقیده‌ی تقیه از کتاب نوری طبرسی اظهار برائت کنند، باید گفت در این کتاب صدها نص علمایشان به نقل از کتب معتبر آنان گرد آمده است و به وسیله‌ی آن ثابت می‌شود که آن‌ها به طور قطعی به تحریف قرآن معتقدند و بدان ایمان دارند. اما نمی‌خواهند پیرامون این عقیده‌ی آنان درباره‌ی قرآن سروصدایی ایجاد شود. یک مسأله باقی می‌ماند و آن اینکه دو قرآن وجود دارد. یکی قرآن عمومی و معلومی که در دسترس همگان است دیگری قرآن خاصی که مکتوم و پنهان شده است و در آن سوره‌ی ولایت آمده است و شیعیان به روایتی عمل می‌کنند که به رضا نسبت می‌دهند و در آن آمده است: «آنگونه که آموخته‌اید بخوانید سپس کسی خواهد آمد که آن را [آنگونه که لازم است] به شما یاد دهد.»

از جمله ادعاهای شیعه این است که آیه «وجعلنا علیاً صهرک» (و علی را داماد تو قرار دادیم.) از سوره‌ی انشراح حذف شده است. آن‌ها از چنین ادعاهایی خجالت نمی‌کشند در حالی که خودشان می‌دانند سوره‌ی انشراح مکی است و علی در مکه داماد پیامبر نبود. بلکه در دوران مکه فقط عاص بن ربیع اموی رضی الله عنه داماد پیامبر صلی الله علیه و آله بود که پیامبر بر روی منبر

مسجدش در مدینه او را ستود زمانی که علی علیه السلام خواست علاوه بر فاطمه (رضی الله عنها) دختر ابوجهل را به همسری بگیرد، فاطمه از این عمل علی به پدرش شکایت برد. و اگر علی فقط یک دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را به همسری گرفت باید دانست که عثمان دو دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به همسری اختیار کرد، زمانی که دختر دوم رسول خدا که همسر عثمان بود از دنیا رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لو كانت لنا ثالثة لزوجناها»: «اگر دختر سوم می داشتیم بی تردید او را به ازدواج تو درمی آوردیم.»

دانشمند شیعی احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی (که یکی از مشایخ ابن شهر آشوب است و در سال ۵۸۸ هـ از دنیا رفته) در کتاب (الاحتجاج علی أهل اللجاج) می نویسد: علی به یکی از زناده - که نامش را ذکر نکرده است - گفت: «اینکه با من مجادله کرده ای برخلاف این فرموده ی پروردگار است که می فرماید:

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَّةً
وَرُبْعًا ۗ﴾^ط

(النساء: ۳)

«و اگر از رعایت نکردن عدالت درباره ی (ازدواج با) دختران یتیم نگرانید، از سایر زنان مورد پسندتان، دو یا سه و یا چهار زن را به ازدواج خویش درآورید.»
و به نکاح درآوردن زنان مشابهتی به عدالت نسبت به یتیمان ندارد، و هر زنی نیز یتیم نیست. این همان چیزی است که قبلاً بیان کردم که منافقان جملات زیادی میان سخن درباره ی یتیمان و به عقد نکاح درآوردن زنان را از قرآن حذف کرده اند.^۱ و داستانهایش از ثلث قرآن را تشکیل می دهند.

۱- منظور ابومنصور طبرسی از منافقان، یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله است که قرآن را جمع آوری کردند و علی بن ابیطالب بر اساس دستور عثمان و در دوران خلافت او آن را گردآوری کرد. اگر این سخنی که در کتاب (الاحتجاج علی أهل اللجاج) به علی نسبت داده شده است واقعاً از علی علیه السلام صادر شده باشد، بی تردید خیانت از او صادر شده است که ثلث قرآن از دسته رفته است و مردم آن را نمی خوانند و بدان عمل نمی کنند و در دروان خلافتش آن را در میان خودشان متبادل نمی کردند و در آن دوران

دروغ بستن بر دیگران حتی بر علی علیه السلام

این یکی از نشانه‌های نسبت‌دادن دروغ به امام علی علیه السلام است زیرا او در دوران خلافتش بر مسلمانان این ثلث از دست‌رفته قرآن را برای مردم بیان نکرد و به افزودن آن به قرآن و پیروی از هدایت و عمل به احکام آن دستور نداد.

شادی مبلغان تبشیری^۱

هشتاد و چند سال پیش زمانی که کتاب (فصل الخطاب فی إثبات تحریف کتاب ربّ الأرباب) که مملو از صدها دروغ اینگونه بر خداوند و بهترین بندگان بود، در ایران و نجف و سرزمین‌های دیگر منتشر شد، مبلغان تبشیری ترویج مسیحیت و دشمنان اسلام به سبب نگارش آن به یکدیگر مژده می‌دادند و تبریک می‌گفتند. به همین دلیل آن را به زبانهایشان ترجمه کردند.

محمد مهدی اصفهانی کاظمی در جلد دوم صفحه ۹۰ کتاب (أحسن الودیعه) که شرحی بر کتاب مشهور (روضات الجنان) است این امر را ذکر کرده است. در صفحه ۵۴ الکافی که چاپ ۱۲۷۸ هـ ق ایران که منزلت آن در نظر شیعه به اندازه جایگاه صحیح بخاری نزد اهل سنت است، آمده: «از جابر جعفری روایت شده است که: از امام محمدباقر علیه السلام شنیدم که می‌گفت: فقط دروغگویان ادعا می‌کنند که قرآن آنگونه که

برای اینکار هیچ مانعی وجود نداشت. پس کتمان این مقدار از قرآن از روی اختیار به معنی برگزیدن نفاق است، اگر قبول کنیم که او این سخنان بی‌معنی را گفته باشد. بدین ترتیب طبرسی با این ادعا، بیش از همه علی را مورد افترا و دشنام قرار می‌دهد بیش از آنکه اصحاب را به کفر و خیانت متهم کرده باشد!

۱- مبلغان مسیحی که از سوی کشورهای استعماری جهت ترویج مسیحیت و در پوشش اعمالی چون کمک‌های انسان‌دوستانه، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی اقدام به فعالیت در کشورهای اسلامی می‌کنند و همواره با تخریب اسلام و شخصیت‌های مسلمان به صورت پنهانی سعی در گسترش مسیحیت دارند، خویشتن را مبشرین (مژده‌دهندگان) نام نهاده‌اند؛ و آن‌ها در حقیقت منفور ملت اسلامی می‌باشند.

نازل شده، گردآوری شده است و فقط امام علی بن ابیطالب و امامان پس از او آن را گردآوری و حفظ کرده‌اند.»

هر شیعه‌ای این کتاب کافی را می‌خواند که جایگاه آن در نظرشان همانند منزلت صحیح بخاری نزد اهل سنت است، به این نص اعتقاد پیدا می‌کند. اما ما اهل سنت معتقدیم که: «بی‌تردید شیعیان این سخن را به دروغ به محمدباقر رحمه الله نسبت داده‌اند. به این دلیل که علی علیه السلام در دوران خلافتش در کوفه به قرآنی عمل می‌کرد که عثمان رضی الله عنه اقدام به گردآوری و انتشار آن در سرزمینهای اسلامی و ترویج عمل به آن در همه کشورها تاکنون و تا روز قیامت نموده است. اگر علی قرآنی غیر از قرآن عثمان داشت - و او حاکم و خلیفه‌ی مسلمانان بود که در سرزمین تحت سلطه‌اش فرمانروای بلامنازع بود - بی‌تردید بدان عمل می‌کرد و مسلمانان را به اعلان عمومی و عمل به آن فرا می‌خواند. اما اگر او قرآنی غیر از قرآن عثمان داشته باشد و آن را از مسلمانان دریغ کرده باشد بی‌تردید به خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله و اسلام خیانت کرده است!

جابر جعفی که ادعا می‌کند این سخنان گناه‌آلود را از محمد باقر شنیده در نظر شیعیان مورد اعتماد و ثقه است. اما ائمه‌ی مسلمانان او را دروغگو می‌دانند. ابویحیی حمانی می‌گوید: از امام ابوحنیفه شنیدم که می‌گفت: در میان مردم بهتر از عطا و دروغگوتر از جابر جعفی کسی را ندیده‌ام.

در کافی دروغی بزرگتر از روایتی که ذکر کردیم به جعفر صادق (رحمه الله) پسر محمدباقر نسبت داده شده است. این روایت در صفحه ۵۷ کافی چاپ سال ۱۲۷۸ هـ ق ایران آمده است: «از ابوبصیر روایت شده است: بر امام صادق وارد شدم ... امام صادق فرمود: مصحف فاطمه علیها السلام نزد ماست. پرسیدم: مصحف فاطمه چیست؟ ... امام پاسخ داد: مصحفی است که سه برابر قرآن شما در آن وجود دارد. اما به خدا قسم یک حرف از قرآن هم در آن نیامده است.»

این روایات شیعی از گذشته‌ی دور به دروغ به امامان اهل بیت نسبت داده شده است و بیش از ۱۰۰۰ سال پیش محمد بن یعقوب کلینی رازی در کتاب مشهور (الکافی) آن‌ها را ذکر کرده است که این روایات از آن قدیمی‌ترند؛ زیرا او آن‌ها را از دروغگویان مشهور و معماران اندیشه‌ی رافضی‌گری روایت می‌کند! زمانی که اسپانیا تحت حکومت اعراب و مسلمانان قرار داشت، امام ابومحمد بن حزم با کشیشان درباره‌ی نصوص کتاب‌هایشان مناظره و بر تحریف و حتی تباه‌شدن اصول آن‌ها استدلال می‌کرد. آن کشیشها علیه ابن حزم چنین استدلال می‌کردند که شیعه اعتراف کرده‌اند که: قرآن تحریف شده است. ابن حزم در پاسخ آن‌ها گفت: «ادعای شیعه حجتی بر قرآن و مسلمانان نیست زیرا شیعیان مسلمان نیستند.»^۱

نظر شیعه درباره‌ی حاکمان

حقیقت خطرناکی که باید توجه حکومت‌های اسلامی‌مان را بدان جلب کنم این است که مذهب شیعه‌ی امامیه اثناعشری که (جعفریه) نیز نامیده می‌شود، بر این اساس بنا شده است که همه حکومت‌های اسلامی از زمان وفات پیامبر ﷺ تاکنون به جز چند سال حکومت علی علیه السلام فاقد مشروعیت و اعتبارند و جایز نیست فرد شیعه مذهب از صمیم قلب و با اخلاص آن‌ها را تأیید و ولایتشان را قبول کند. بلکه با آن‌ها مدارا و در تعامل با آن‌ها تقیه در پیش می‌گیرد؛ زیرا همه آن‌ها که پیشتر برپا شده‌اند یا در حال حکومت‌کردن هستند یا بعدها قدرت را به دست خواهند گرفت همگی غاصبند و از نظر شیعه اثناعشریه فقط امامان دوازده‌گانه حاکمان مشروع و به حق هستند چه به حکومت رسیده باشند یا نه و غیر از آن‌ها همه کسانی که به انجام مصالح مسلمانان پرداخته‌اند اعم از صدیق و فاروق رضی الله عنهما و همه حاکمان دیگری که تا امروز پس از آنان به حکومت رسیده‌اند، هر

۱- نگا: الفصل فی الملل والنحل، ج ۲، ص ۸۷، ج ۴، ص ۱۸۲، چاپ اول قاهره، البته باید گفت چنین

حکمی درباره‌ی شیعیان، خالی از افراط نیست. [مترجم]

اندازه که به اسلام خدمت و در راه ترویج دعوت اسلامی، اعلائی نام خداوند در زمین و گسترش سرزمینهای اسلامی تلاش کرده باشند باز هم تا روز قیامت غاصب و حاکمانی نا به حق هستند!

کینه نسبت به ابوبکر و عمر

به همین دلیل شیعه امامیه، ابوبکر، عمر و عثمان رضی الله عنهم و همه کسانی که در حکومت اسلامی به قدرت رسیده‌اند به جز علی رضی الله عنه را لعن و نفرین می‌کنند. آنان به دروغ به امام هادی نسبت می‌دهند که او ابوبکر و عمر را جبت و طاغوت می‌نامید. در کاملترین و بزرگترین کتاب جرح و تعدیل شیعه یعنی (تنقیح المقال فی احوال الرجال) تألیف شیخ الطائفه علامه‌ی دوم شیعه آیت‌الله مامقانی روایتی آمده است که شیخ بزرگوار محقق عالیقدر محمد بن ادریس حلبی در پایان کتاب (السرائر) از بخش سؤالات و نامه‌نگاریهای مردم با امام هادی رضی الله عنه می‌نویسد: از جمله سؤالات محمد بن علی بن عیسی این بود که: «به امام نوشته‌ام و در آن درباره‌ی ناصبی (کسی که با اهل بیت دشمنی دارد) از او سؤال کردم که آیا برای آزمایش او به چیزی بیش از تقدیم جبت و طاغوت (یعنی برتری دادن دو یار رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی ابوبکر و عمر) بر علی رضی الله عنه و اعتقاد به امامت آن دو نیاز دارم؟ امام پاسخ داد: کسی که چنین اعتقادی داشته باشد ناصبی است. یعنی با داشتن چنین اعتقاداتی او را جزو دشمنان اهل بیت می‌دانیم. به عبارت دیگر کافی است فردی ابوبکر صدیق و عمر فاروق را بر علی بن ابیطالب رضی الله عنه ترجیح دهد و به امامت آن دو معتقد باشد تا او را ناصبی بدانند! شیعیان در دعایی به نام (صنمی قریش: دو بت قریش) اصطلاح جبت و طاغوت را به کار می‌برند و منظورشان از جبت و طاغوت و دو بت همان ابوبکر و عمر است و این دعا در کتاب دعای معروفشان (مفاتیح الجنان)^۱ صفحه‌ی ۱۱۴ وجود دارد که از نظر آن‌ها به منزله‌ی

۱- یکی از علما این کتاب را (مفاتیح النیران) یعنی کلیدهای دخول در آتش دوزخ می‌نامید. [مترجم]

کتاب (دلایل الخیرات) در سرزمینهای اسلامی به شمار می‌آید. نص دعایشان چنین است: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و العن صنمی قریش و جبتیها و طاغوتیها و ابنتیها...» که منظورشان از (صنمی قریش) و (جبتیها) و (طاغوتیها) ابوبکر و عمر و منظور از (ابنتیها) همسران پیامبر یعنی ام‌المؤمنین عایشه و ام‌المؤمنین حفصه است که دختران ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بودند.

بزرگداشت و تعظیم قاتل عمر

شیعیان کینه‌ی شدیدی نسبت به عمر بن خطاب در دل دارند که بساط زردشتی‌گری را در ایران برچید و باعث ورود اجداد ساکنان آن به اسلام شد. تا جایی که قاتل عمر یعنی ابولؤلؤ مجوسی را «بابا شجاع‌الدین» نامیده‌اند.

علی ابن مظاهر - که از رجال شیعه است - از احمد بن اسحاق قمی أحوص (رهبر و شیخ شیعیان) روایت می‌کند که روز کشته‌شدن عمر بن خطاب روز عید اکبر، فخرفروشی، بزرگداشت، روز زکات بزرگ و روز برکت و شادی است. [به همین دلیل حتی امروزه هم در مناطق شیعه‌نشین در چنین روزی مراسم شادی به نام عُمرگُشان برگزار می‌شود. همچنین آنان معتقدند در آن روز قلم از شیعیان برداشته خواهد شد و هر گناهی که انجام دهند در کارنامه‌ی اعمالشان ثبت نخواهد شد.]

عقدی به حکومت رسیدن

شیعیان معتقدند ابوبکر، عمر، صلاح‌الدین ایوبی و همه کسانی که سرزمینهای پهناوری را برای اسلام فتح و مردمان آنها را به دین اسلام درآوردند و کسانی که از آن زمان تا کنون به نام اسلام در آن حکومت کردند، همگی در برابر دادگاه خداوند محاکمه می‌شوند؛ زیرا آنان حاکمان غاصب و ظالمی بودند که اهل دوزخند. زیرا آنها حکامی فاقد مشروعیت هستند و روا نیست شیعیان ولایت و اطاعت صادقانه و همکاری در راه

خیر و نیکی را در حق آنها انجام دهند. مگر آن اندازه‌ی که عقیده تقیه و طمع در به دست آوردن چیزی از آنها و مدارا با ایشان ایجاب می‌کند.

از جمله اعتقادات اصلی آنها این است مهدی (که نام امام دوازدهم آنهاست) و [به ادعای آنها] اکنون زنده است و همه آنها در انتظار خروج و قیام او هستند تا به همراه او قیام کنند و هرگاه در کتاب‌ها نام او را ذکر می‌کنند پس از آن دو حرف (عج) را می‌نویسند که به معنای (عجل الله فرجه) است یعنی خداوند ظهور او را سرعت بخشد. آنان معتقدند هنگامی که این مهدی از غیبت طولانی‌اش که تاکنون بیش از ۱۱۰۰ سال به طول انجامیده است، خارج شود و ظهور کند خداوند همه حاکمان پیشین مسلمان را به همراه همه حاکمان معاصرش - و در رأس آنها ابوبکر و عمر و حکام پس از آنها - را برایش زنده می‌کند و او آنها را به سبب غضب حکومت از او و پدرانش یعنی ۱۱ امام قبل از او محاکمه می‌کند. زیرا به نظر شیعیان حکومت در اسلام از زمان وفات پیامبر تا روز قیامت، از سوی خداوند فقط به آنها داده شده است. و هیچ کس جز آنها حقی در آن ندارد. پس از محاکمه این طاغوتهای غاصب او آنها را قصاص می‌کند. پس دستور می‌دهد هر ۵۰۰ نفر از آنها به یکباره همراه یکدیگر اعدام و کشته شوند. این امر قبل از رستاخیز نهایی در قیامت انجام می‌گیرد. سپس بعد از مرگ و اعدام مردم، رستاخیز بزرگ برای گردآمدن و رفتن به بهشت یا دوزخ برپا خواهد شد. بهشت فقط از آن اهل بیت و کسانی است که به چنین عقایدی درباره‌ی آنها معتقدند و دوزخ سهم کسانی است که شیعه و پیرو اهل بیت نبوده‌اند. شیعیان این زنده‌شدن، محاکمه و قصاص را (رجعت) می‌نامند. این عقیده از باورهای اساسی آنهاست که هیچ شیعه‌ای درباره آن تردیدی ندارد. برخی افراد خوش‌بین اهل سنت معتقدند که شیعیان در سالیان اخیر از اعتقاد به چنین اندیشه‌ای دست کشیده‌اند. اما این اشتباه بزرگی است که برخلاف واقعیت است.

از تشیع به سوی کمونیسم

شیعیان از دوران حکومت صفوی تاکنون بیش از قبل به چنین عقایدی معتقدند. در دوره‌ی معاصر نیز یا به همه آن اعتقادات باور دارند یا اینکه تحت آموزشهای جدید قرار گرفته‌اند و به وسیله‌ی آن از این خرافات به کمونیسم گرایش پیدا کرده‌اند. حزب کمونیست عراق و حزب توده ایران از افراد شیعه مذهبی تشکیل شده است که اسطوره‌بودن اعتقاداتشان برایشان روشن شده است.

به همین دلیل پس از اعتقادات شیعی به کمونیسم گرایش پیدا کرده‌اند و در میان آنها حزب وسط میانه‌روی وجود ندارد به جز کسانی که براساس عمل به عقیده‌ی تقیه تظاهر به گرایش‌های دینی، سیاسی، حزبی و شخصی می‌کنند و در همان حال در نهم خود چیزی غیر از آن را پنهان می‌دارند. برای بیان عقیده (رجعت) که در کتاب‌های معتبرشان آمده است، آنچه را رهبر شیعیان شیخ ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان مشهور به شیخ مفید در کتاب (الإرشاد فی تاریخ حجج الله علی العباد) آورده است ذکر می‌کنم.

این کتاب چاپ سنگی، بی‌تاریخ و چاپ ایران است و به خط محمدعلی محمد حسن گلپایگانی به چاپ رسیده است. او در صفحه ۳۹۸-۴۰۲ این کتاب می‌گوید: فضل بن شاذان از محمد بن علی کوفی به روایت از وهب بن حفص به نقل از ابویصیر روایت می‌کند که امام صادق در شب ۲۳ بار نام قائم^۱ را می‌خواند و او را مورد ندا قرار می‌داد. او در روز عاشورا برمی‌خاست گویی او در روز دهم محرم در میان رکن و مقام حضرت ابراهیم علیه السلام ایستاده است و جبرئیل از سمت راست او ندا می‌دهد: ای مردم بیعت از آن خداوند است پس [با قائم آل محمد صلی الله علیه و آله] بیعت کنید! پس شیعیان از سراسر اطراف زمین به

۱- منظورشان امام دوازدهمشان یعنی محمد فرزند خیالی امام حسن عسکری است که معتقدند او بیش از ۱۱۰۰ سال پیش به دنیا آمده است و هنوز از دنیا نرفته است. زیرا او بعدها قیام و بر جهان حکومت خواهد کرد. جالب است بدانید بر اساس روایات منابع شیعه امام حسن عسکری فرزند پسری نداشته است و ارث او میان برادرش، مادرش و همسرانش تقسیم شده است.

سوی او خواهند آمد و او را در میان خود خواهند گرفت و با او بیعت خواهند کرد. در روایات آمده است که او از مکه به راه خواهد افتاد تا اینکه به کوفه برسد. او در نجف فرود خواهد آمد. سپس از آنجا سپاهیان به سوی همه سرزمینها پراکنده خواهند شد.

حجال از ثعلبه بن ابوبکر به نقل از محمدباقر روایت می‌کند که فرمود: گویی قائم علیه السلام را در نجف در نزدیکی کوفه می‌بینیم و ۵۰۰ فرشته از مکه به همراه او حرکت کرده‌اند، جبرئیل در سمت راست او و میکائیل در سمت چپ او حرکت خواهند کرد و مسلمانان در جلوی او به راه خواهند افتاد او سپاهیان را در کشورها پراکنده می‌کند. عبدالکریم جعفی روایت کرده است که به امام صادق گفتیم: امام زمان علیه السلام چه مدت حکومت خواهد کرد؟ گفت: هفت سال. روزها طولانی خواهند شد تا جایی که طول هر سال به اندازه ده سال از زمان کنونی خواهد بود. ابوبصیر به او گفت: فدایت شوم چگونه خداوند سالها را طولانی می‌کند؟ گفت: خداوند به فلک دستور می‌دهد در گردش درنگ کند و حرکتش را کند و آهسته نماید در نتیجه روزها و سالها طولانی خواهند شد و خداوند جسم مؤمنان را در قبرها زنده خواهد کرد. گویی آنها را می‌بینم که به سوی ما می‌آیند و گرد و خاک را از موهایشان می‌زدایند.

عبدالله بن مغیره از صادق روایت می‌کند که گفت: هرگاه قائم آل محمد علیه السلام قیام کند ۵۰۰ تن از قریشیان را انتخاب می‌کند و گردنشان راه می‌زند. سپس گردن ۵۰۰ نفر دیگر از آنها را خواهد زد. سپس ۵۰۰ نفر دیگر و شش بار این عمل را تکرار خواهد کرد. عبدالله پرسید: آیا تعداد آنها به این اندازه خواهد بود؟! (راوی بدین علت از این عدد تعجب می‌کند زیرا مجموع خلفای راشدین، بنی‌امیه و بنی‌عباس و سایر حاکمان مسلمانان تا زمان جعفر صادق به $\frac{1}{10}$ چنین عددی هم نمی‌رسد.) صادق پاسخ داد: آری از آنان و از پیروانشان این تعداد را خواهد کشت!

در روایت دیگری آمده است: بی‌تردید حکومت ما [اهل بیت] آخرین حکومت خواهد بود و همه خاندانها قبل از ما به حکومت خواهند رسید تا هر گاه سیرت و روش

حکومت ما را مشاهده کردند نگویند، اگر ما به حکومت می‌رسیدیم ما هم، این گونه و مانند روش این‌ها بر مردم حکومت می‌کردیم.

جابر جعفی از صادق روایت می‌کند که گفت: هرگاه قائم آل محمد قیام کند چادرهایی برپا خواهد کرد و در آن‌ها قرآن را آنگونه که نازل شده است به مردم یاد خواهد داد.^۱ این امر از آموزش دادن آنچه امروزه مردم حفظ کرده‌اند دشوارتر خواهد بود. [یعنی از قرآن مصحف عثمانی که در زمان جعفر صادق بود، دشوارتر است؛ زیرا ساختار آن با این مصحف متفاوت خواهد بود.] عبدالله بن عجلان از صادق روایت می‌کند که فرمود: هرگاه قائم آل محمد قیام کند براساس حکم داود بر مردم حکومت خواهد کرد!! فضل بن عمر از صادق روایت کرده است که او گفت: از کوفه به همراه حضرت قائم علیه السلام، ۲۷ مرد از قوم موسی ظهور خواهند کرد!! و همچنین هفت تن از اصحاب کهف، یوشع بن نون، حضرت سلیمان، ابودجانه انصاری، مقداد و مالک اشتر در میان یاران و حکام و فرماندهان او خواهند بود.

این روایات دقیقاً و حرف به حرف و با رعایت کامل امانت‌داری از کتاب یکی از بزرگترین علمای شیعه امامیه یعنی شیخ مفید نقل شده است که بی‌تردید با اسانید دروغین و جعلی به امامان اهل بیت نسبت داده شده است که از بزرگترین مصائب و مشکلاتشان این بود که این دروغگویان جزو یاران خاص آن‌ها بودند. کتاب شیخ مفید در ایران چاپ شده است و نسخه‌ی خطی آن موجود است.

اندیشه‌ی رجعت

از آنجا که (رجعت) یعنی محاکمه حاکمان مسلمانان از عقاید اصلی شیعه امامیه است، عالم بزرگ آن‌ها یعنی سیدمرتضی، مؤلف کتاب (أمالی المرتضی) بدان معتقد بود. او

۱- چرا علی علیه السلام که جد قائم آل محمد است در دوران خلافتش چنین کاری را نکرد؟ آیا نواده‌ی دوازدهم از او به قرآن و اسلام وفادارتر است!؟

برادر شریف رضی شاعر و در جعل سخنان و افزودن آن‌ها به نهج البلاغه شریک شریف رضی بود. این مطالب بیش از ثلث کتاب را تشکیل می‌دهد که درباره‌ی بی‌احترامی و افترا به اصحاب پیامبر ﷺ است. سیدمرتضی در کتاب (المسائل الناصریه) می‌نویسد: ابوبکر و عمر در آن روز در دوران مهدی [یعنی امام دوازدهمشان که او را قائم آل محمد می‌نامند] بر روی درختی آویزان خواهند شد. آن درخت قبل از آویزان کردن آن‌ها زنده خواهد بود. اما پس از آن خشک می‌شود.

اندیشه‌ی تکفیر کردن دیگران نزد شیعه همچنان تغییر نکرده است

بزرگان و علمای شیعه در همه دورانها و عصور مختلف به این دیدگاه گناه‌آلود و باطل درباره‌ی دو وزیر و دو دوست پیامبر ﷺ یعنی ابوبکر و عمر و بزرگان دیگر اسلام، خلفاء، حکام، رهبران، مجاهدان و حافظان آن معتقدند. شنیده‌ایم که مبلغانشان که در دارالتقریب به تبلیغ می‌پردازند و از آن مستمری می‌گیرند خطاب به کسانی که وقت کافی برای تحقیق درباره‌ی ادعاهایشان ندارند می‌گویند این عقاید در گذشته وجود داشته و امروز وضع تغییر کرده است.

این سخن ادعایی باطل و دروغ و نیرنگی بیش نیست. کتاب‌هایی که در گذشته در همه حوزه‌ها و مکاتبشان تدریس می‌شد همچنان تدریس و مطالعه می‌شود و آن را جزو ضروریات مذهب و عناصر اولیه‌ی آن می‌دانند و کتابهایی که علمای نجف، ایران، و جبل عامل منتشر و آن را ترویج می‌کنند از کتاب‌ها و آثار قدیمی‌شان بدرتر و برای تقریب و تفاهم زیانبارتر است.

برای این اثبات امر باید گفت یکی از علمایشان را که هر روز اعلام می‌کند که به وحدت و تقریب معتقد است و مردم را بدان دعوت می‌کند مثال می‌زنیم. او محمد بن محمد مهدی خالصی است که دوستان فراوانی در مصر و کشورهای دیگر دارد که مردم را به تقریب دعوت و جهت تبلیغ آن در میان اهل سنت تبلیغ می‌کنند.

این مبلغ و دعوتگر بزرگ تقریب و وحدت حتی وجود نعمت ایمان را برای ابوبکر و عمر نفی می‌کند و در جلد اول صفحه ۶۳ و ۶۴ کتاب (إحياء الشريعة في مذهب الشيعة) می‌نویسد: اگر [اهل سنت] بگویند، ابوبکر و عمر جزو افراد حاضر در بیعت رضوان بودند که در قرآن بر رضایت از آنها نص نازل شده است و خداوند فرموده است:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ (فتح: ۱۸)

«به یقین الله از مؤمنان که زیر درخت با تو بیعت کردند، راضی شده است.»

در پاسخ باید گفت: آیا خداوند چنین فرموده است [یعنی از مؤمنان راضی شد] یا اینکه در آیه آمده است خداوند از [همه] کسانی که در زیر درخت با تو بیعت کردند راضی شد، و صفت مؤمنان را ذکر نکرده است؟ در این صورت [حالت دوم] آیه بر رضایت خداوند از همه کسانی که بیعت کردند دلالت می‌کند. اما از آنجا که خداوند لفظ:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (فتح: ۱۸)

را آورده است این امر فقط بر رضایت خداوند از کسانی دارند که ایمان خالص داشته باشند؟!»

این امر بدان معنی است که به نظر محمد خالصی ابوبکر و عمر ایمان خالصی نداشتند تا مشمول رضایت پروردگار قرار گیرند. در صفحات پیشین سخنان عالم نجفی یعنی مؤلف کتاب (الزهراء) درباره‌ی عمر بن خطاب گفت ذکر شد که ادعا کرد او بیماری خاصی داشت که فقط آب مردان او را درمان می‌کرد. این دو عالم و دانشمند معاصر شیعه در دوران ما زندگی می‌کنند و از مدعیان سخنان درشت و دهن پرکن درباره‌ی وحدت و تقریب، دلسوزی برای اسلام و مسلمانان و تلاش در راه حفظ صلاح و مصلحت مسلمانان هستند. اگر در آثار معاصر این مدعیان تقریب که چاپ و منتشر شده و در دسترس همگان قرار دارد درباره‌ی ابوبکر و عمر که بهترین مسلمانان پس از رسول خدا یا حداقل دو تن از بزرگان اسلام در طول تاریخ بوده‌اند بنگریم، پس

ما، چه امیدی به تفاهم و گفتگو جهت تقریب مذاهب داریم؟ آیا این‌ها جز ستون پنجمی در میان قلعه مسلمانان نیستند؟ همزمان با اینکه این‌ها درباره‌ی اصحاب رسول خدا ﷺ، تابعین و همه حکام مسلمان پس از آن‌ها به چنین عقیده‌ی فاسدی معتقدند و مقام آن‌ها را چنین خوار می‌دارند با وجود اینکه آن‌ها بنای تمدن اسلامی را برپا داشتند و این جهان اسلامی را گسترش دادند، به آن‌ها این گونه بی‌احترامی می‌کنند، در همان حال امامانشان را چنان وصف می‌کنند که بی‌تردید خود آن امامان هم از چنین اوصافی برائت می‌جویند و از آن بیزارند.

کلینی در (الکافی) درباره امامان شیعه صفاتی را به کار می‌برد که آن‌ها را از جایگاه و منزلت انسان به مقام معبودات یونان در دوران بت‌پرستی بالا می‌برد. اگر بخواهیم این امر را از (الکافی) و کتاب‌های معتبر دیگرشان که در نظر آن‌ها دارای اولویت فراوانی هستند، نقل کنیم این امر کتاب ضخیم و قطوری را پرخواهد کرد. اما در اینجا فقط عنوان بابهای این اوصاف خدای‌گونه را به صورت لفظ به لفظ از کتاب (الکافی) نقل می‌کنیم. از آن جمله: «باب اینکه امامان همه علوم و دانشهایی را که به پیامبران و ملائکه رسیده است می‌دانند»، «باب اینکه امامان می‌دانند چه زمانی از دنیا می‌روند و آن‌ها با اختیار خود از دنیا می‌روند»، «باب اینکه امامان درباره‌ی همه چیز در گذشته و حال و آینده آگاهی دارند و هیچ چیز از علم آن‌ها مخفی نمی‌ماند»، «باب اینکه فقط امامان همه قرآن را گردآوری کرده‌اند و فقط آن‌ها همه علم آن را می‌دانند»، «بابی درباره‌ی اینکه معجزات پیامبران در نزد امامان هم وجود دارد»، «بابی درباره‌ی اینکه هرگاه امام زمان ظهور کند به روشن داوود و آل داوود حکم می‌کند و درباره‌ی دلیل سؤال نمی‌کند؟!»، «باب اینکه هر حقی که نزد مردم است از امامان خارج شده است و هر

آنچه از سوی آنان نیامده باشد، باطل است»، «بابی درباره اینکه همه‌ی زمین از آن امام است.»^۱

شیعیان معتقدند علم غیب از آن امامان است و آنان از غیب اطلاع دارند!

شیعیان درباره‌ی امامان دوازده‌گانه‌شان به داشتن علم غیب معتقدند و اینکه آن‌ها مافوق بشریت هستند، ادعاهایی که خود آن امامان نیز درباره‌ی خودشان چنین اعتقادی نداشتند. در همان حال شیعیان آن اموری را که خداوند از امور غیب بر پیامبر نازل کرده بود، از قبیل آفرینش آسمانها و زمین و چگونگی بهشت و جهنم انکار می‌کنند.

مجله (رسالة الإسلام) که درالتقریب در قاهره آن را منتشر می‌کند در شماره‌ی ۴ سال چهارم صفحه ۳۶۸ این امر را تأیید می‌کند که در آن رئیس دادگاه عالی شرعی شیعیان لبنان، که او را یکی از بارزترین علمای معاصرشان می‌دانند، مقاله‌ای تحت عنوان «من اجتهادات الشيعة الإمامية» نوشته است که در آن از مجتهدشان، شیخ محمد حسن آشتیانی نقل می‌کند که او در کتاب (بحرالفوائد) ج ۱، ص ۲۶۷ می‌گوید که «چنانچه از پیامبر درباره‌ی احکام شرعی از قبیل نواقض وضو، احکام حیض و نفاس، سخنی نقل شود باید آن را تصدیق و بدان عمل کرد. اما اگر از پیامبر درباره‌ی امور غیبی مثلاً آفرینش آسمانها و زمین وصف حوریان و قصرهای بهشت و ... سخنی نقل شود نه تنها پس از داشتن گمان درباره‌ی صدور آن گفته از پیامبر بلکه حتی با وجود یقین درباره این امر نیز نباید بدان عمل کرد. [یعنی با وجود اینکه بدانید که این سخن از پیامبر است، با این وجود هم، نباید بدان معتقد باشید]؟!»

واقعاً عجیب است!! شیعیان به دروغ اموری را به امامان نسبت می‌دهند و ادعا می‌کنند آن‌ها علم غیب می‌دانند و با وجود اینکه این امور به طور قطعی ثابت نشده است، بدان

۱- نگا: الکافی، ص ۲۲۵-۴۰۷.

معتقدند. اما در عین حال به واجب نبودن اعتقاد به اخبار غیبی که به طور صحیح از پیامبر روایت شده است و دلالت قطعی دارد مانند آیات و احادیث صحیح درباره‌ی آفرینش آسمان و زمین، وصف بهشت و دوزخ و ... معتقدند. با وجود اینکه پیامبر [در احادیث صحیح روایت شده از ایشان] از روی هوی و هوس و بیهوده سخن نمی‌گوید و سخنانش وحی است که بر او فرود می‌آید. کسی که میان امور نسبت داده شده به امامانشان و به احادیث صحیحی که از پیامبر روایت شده است و شامل امور غیبی می‌شود مقایسه کند درمی‌یابد که آنچه در قرآن و احادیث صحیح و متواتر درباره‌ی پیامبر ذکر شده است در مقابل علم غیبی که شیعه امامیه پس از انقطاع وحی الهی از زمین به امامان دوازده‌گانه‌شان نسبت می‌دهد بسیار اندک است و همه راویانی که امور غیبی را از امامان دوازده‌گانه روایت کرده‌اند در نظر علمای جرح و تعدیل اهل سنت به دروغگویی مشهورند. اما پیروانشان که شیعیانند این امر را نمی‌پذیرند و امور غیبی روایت شده از امامانشان را تأیید می‌کنند. این در حالی است که مجله‌ی (رسالة الإسلام) که دارالتقریب اقدام به چاپ و انتشار آن می‌کند و قاضی دادگاه شرعی شیعیان لبنان و مجتهدشان (محمدحسن آشتیانی)، همگی برای واجب نبودن تصدیق پیامبر در امور غیبی که به طور صحیح از او روایت شده است به کف‌زدن و شادی کردن می‌پردازند و می‌خواهند رسالت اسلام را در مسائلی از قبیل نواقض وضو، احکام حیض و نفاس و احکام و فروع فقهی دیگر محدود کنند. در حالی که آن‌ها جایگاه امامانشان را در دانستن امور غیبی بالاتر از مقام رسول خدا می‌دانند. این در حالی است که وحی بر پیامبر نازل می‌شد و امامان خودشان ادعا نمی‌کردند از علم غیب اطلاع دارند، ما نمی‌دانیم با داشتن چنین اعتقاداتی چه تقریب و وحدتی میان ما و آن‌ها می‌تواند برقرار باشد؟!!

تملق و نفاق

از جمله اموری که درباره‌ی عموم شیعیان و دیدگاه‌های خواص و عوامشان درباره‌ی حکومت اسلامی در طول همه ادوار تاریخ مشاهده شده است این است که هرگاه حکومت اسلامی فارغ از نوع آن حکومت، چنانچه قوی و استوار باشد آن‌ها با عمل به عقیده‌ی تقیه اقدام به تملق و چرب‌زبانی در برابر آن می‌کنند تا به منافع و خیرات آن دست یابند و مراکز و پستهای آن را در دست گیرند. اما اگر این حکومت ضعیف یا از سوی دشمنان مورد حمله واقع شود از صفوف آن کناره‌گیری کرده و بر آن می‌شورند. در پایان دوره‌ی اموی و هنگامی که پسرعموهای شیعیان یعنی عباسیان علیه خلفای بنی‌امیه شوریدند این امر کاملاً مشهود بود. حتی شورش و قیام عباسیان به تحریک، برنامه‌ریزی و دسیسه‌ی آن‌ها انجام گرفت. هنگامی که دولت عباسیان و خلافت اسلامی از سوی مغولان و هولاکو تهدید شد، آن‌ها مجدداً این روش مجرمانه و خیانتکارانه را در پیش گرفتند و برای سقوط دولت اسلامی دست به دست مغولان بت‌پرست دادند. حکیم و دانشمند شیعه خواجه نصیر طوسی که سالیان دراز در مدح معتصم خلیفه عباسی شعر می‌سرود در سال ۶۵۵ هـ ق بی‌درنگ تغییر موضع داد و مردم را علیه او می‌شوراند و بدین ترتیب، سقوط خلافت اسلامی در بغداد را تعجیل می‌کرد. او در پیشاپیش سپاه هولاکو به سوی بغداد آمد و به همراه او بر کشتار عمومی همه مسلمانان اعم از زن و مرد، پیر و جوان و کودک در این شهر نظارت می‌کرد. همچنین شاهد و ناظر انداختن کتاب‌های علوم اسلامی به دجله بود به حدی که آب آن تا چند روز بر اثر انداخته شدن کتاب‌های خطی و نفیس میراث اسلامی‌مان از قبیل تاریخ، ادبیات، لغت، شعر و حکمت سیاه بود. این علاوه بر مصنفات علوم شرعی و تألیفات علمای پیشین بود که تا آن زمان بسیار فراوان بود و در جریان این مصیبت و بلای خانمانسوز و بی‌نظیر فرهنگی همه آن‌ها نابود شدند.

خیانت‌های ابن‌علقمی و ابن‌ابی‌الحدید

در ارتکاب این خیانت و جنایت بزرگ دو تن به همراه شیخ و رهبر شیعیان یعنی خواجه نصیر طوسی شرکت داشتند که محمد بن احمد علقمی وزیر شیعه و دیگری عبدالحمید، ابن‌ابی‌الحدید مؤلف معتزلی بود که از شیعیان شیعه‌تر بود. ابن‌ابی‌الحدید سالیان عمرش را با دشمنی با یاران رسول خدا ﷺ سپری کرد و بدین وسیله شرح پلیدش بر نهج‌البلاغه را مملو از دروغهایی کرد که تاریخ اسلام را سیاه و زشت نمود و هنوز هم افرادی که حقایق و دستاوردهای تاریخ و گذشته اسلام را نمی‌دانند، حتی بزرگان خردمند و مؤلفانمان فریب دروغ‌ها و افتراهای او را خورده‌اند. ابن‌علقمی خائن و فریبکار چنان رفتار منافقانه‌ای را در پیش گرفته بود که مستعصم فریب او را خورد و او را به عنوان وزیر خود منصوب کرد. اما او در مقابل این نیکی و بزرگداشت خلیفه به او خیانت کرد. از آن زمان تاکنون شیعیان همواره از شکست مسلمانان در جریان حمله‌ی مغول و سقوط خلافت عباسی و کشتار اهل سنت در سرزمینهای اسلامی اظهار شادی و فرح و از دشمنی با اسلام اظهار لذت می‌کنند. چنانچه خوانندگان عزیز تمایل به مطالعه بیشتر در این امر دارند، بیوگرافی خواجه نصیر طوسی را در همه کتاب‌های بیوگرافی و جرح و تعدیل که شیعیان تألیف کرده‌اند مطالعه کنند که آخرین کتابشان در این باره (روضات الجنان) تألیف خوانساری است که مملو از مدح خونخواران و خائنان، شادی از وقوع این امر برای اسلام، خوشحالی درباره‌ی کشته‌شدگان آن مصیبت اعم از خواص عامه مردم و شادی به مناسبت کشته‌شدن عموم مسلمانان زن و مرد، حتی کودکان و سالخوردگان است که حتی دشمن‌ترین دشمنان و بی‌رحم‌ترین درندگان از آشکارکردن شادی‌شان به خاطر این امر ابا دارند.

شیعیان نه تنها در فروع دین بلکه در اصول دین نیز با مسلمانان اختلاف دارند

با وجود اینکه تلاش کردیم تا این موضوع مختصر و کوتاه و استناد آن به عبارات برگزیده از معتبرترین کتاب‌های شیعیان باشد اما با این وجود باز هم این موضوع به طول انجامید. در اینجا مناسب است که آن را با متن دیگری درباره‌ی تقریب به پایان برسانیم تا هر مسلمانی بداند که میان پیروان فرقه‌ها و مذاهب دیگر وحدت و تقریب امکان دارد. اما این امر در تعامل با شیعیان غیرممکن است. از دلایل این امر اعتراف صریح زیر است:

خوانساری مؤلف و معرفی‌کننده افراد مشهور شیعه در کتاب (روضات الجنان) صفحه ۵۷۹ چاپ دوم تهران، سال ۱۳۶۷ هـ ق بیوگرافی طولانی خواجه‌نصیر طوسی را نقل می‌کند و از جمله سخنان حقیقی زیبا و صادر شده از سوی کسی که حق را تأیید کرده و درباره‌ی تعیین فرقه ناجیه از میان ۷۳ فرقه که همان امامیه است تلاش کرده است، می‌گوید: «من درباره‌ی همه مذاهب تحقیق کردم و همه فرقه‌ها به جز امامیه را در احوال ناشی از ایمان مشترک دیدم اگرچه درباره‌ی اموری با یکدیگر اختلاف دارند که وجود و عدم آن برای ایمان مساوی است. سپس دریافتم که طائفه‌ی امامیه در امورشان با همه مردم اختلاف دارند و اگر یکی از فرقه‌ها غیر از امامیه فرقه‌ی ناجیه باشد، بی‌تردید همه گروه‌های غیر از شیعه امامیه فرقه ناجیه هستند. [از آنجا که این امر محال است] در نتیجه این امر ثابت می‌کند که فرقه‌ی ناجیه فقط شیعیان امامیه هستند.» خوانساری می‌گوید: سید نعمت‌الله موسوی گفته است: همه فرقه‌ها بر اینکه شهادتین به تنهایی برای نجات و رهایی فرد از دوزخ کافی هستند اعتقاد دارند؛ زیرا آنان به این حدیث استناد می‌کنند که پیامبر ﷺ فرموده است: «من قال لا إله إلا الله دخل الجنة» هر کس لا إله إلا الله بگوید وارد بهشت خواهد شد.» اما فرقه‌ی امامیه بر این امر اجماع دارند که نجات آدمی فقط به

وسيله‌ی ولایت اهل بیت از امام علی تا امام دوازدهم و برائت‌جستن از دشمنانشان [یعنی ابوبکر و عمر و همه کسانی که به اسلام گرایش دارند - به جز شیعیان] می‌باشد. این اعتقاد شیعه با عقیده‌ی همه فرقه‌ها درباره‌ی راه نجات و رهایی اختلاف دارد.»

طوسی، موسوی، خوانساری و ... هم راست گفته‌اند و هم دروغ می‌گویند. در اینکه همه فرقه‌های مسلمانان در اصول اعتقادی به یکدیگر نزدیکند و در امور ثانوی با یکدیگر اختلاف دارند، راست گفته‌اند. به همین دلیل تفاهم و نزدیکی میان فرقه‌هایی که در اصول به یکدیگر نزدیکند امکان دارد. اما این تفاهم با شیعیان امامیه محال است؛ زیرا آن‌ها در اصولشان با مسلمانان اختلاف دارند و فقط زمانی از مسلمانان اظهار رضایت می‌کنند که جبت و طاغوت یعنی ابوبکر و عمر و حاکمان دیگر مسلمانان از آن زمان تاکنون را لعن کنند و از همه کسانی که شیعه نیستند برائت بجویند حتی از اهل بیت پیامبر یعنی دختران رسول خدا ﷺ که ذوالنورین عثمان بن عفان و عاص بن ربیع اموی شجاع و بزرگوار که پیامبر ﷺ بر روی منبر مسجدش او را مدح کرد، آن‌ها را به همسری گرفتند، زمانی که علی خواست با دختر ابوجهل ازدواج کند و آن را هووی فاطمه علیها السلام قرار دهد، فاطمه از این امر نزد پیامبر شکایت کرد و پیامبر ﷺ نیز بر روی منبر خطاب به علی علیه السلام گفت: دختر دشمن خدا و دختر رسول خدا ﷺ هر دو نمی‌توانند همزمان همسر یک نفر باشند. آنگاه به ذکر فضایل داماد دیگرش، عاص بن ربیع که از خاندان بنی‌امیه بود، پرداخت.

همچنین می‌خواهند که از زید بن علی (زین‌العابدین) بن حسین بن علی بن ابیطالب و همه اهل بیت دیگر که به رافضیان گرایش نداشتند و عقاید فاسدشان را که یکی از آن‌ها تحریف قرآن است قبول نداشتند برائت جویند. آن‌ها [رافضیان] در همه دورانها و همه علمای طبقاتشان به این امر معتقدند که دانشمند نابغه و محبوبشان حاج میرزا حسین بن محمد تقی نوری طبرسی در کتاب (فصل الخطاب فی إثبات تحریف کتاب ربّ الأرباب) این امر را اثبات کرده است که او با نوشتن سطر به سطر آن کتاب در مزار صحابی بزرگوار مغیره بن شعبه رضی الله عنه امیر کوفه که شیعیان به اشتباه گمان می‌کنند که این قبر از آن علی بن

ایطالب^{علیه السلام} است، این جنایت بزرگ را مرتکب شد.

شیعیان برای تفاهم و رضایت از نزدیکی ما به آنها می‌خواهند همراه با آنها یاران رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} را لعن کنیم و از همه کسانی که به دین آنها معتقد نیستند حتی دختران و برگزیدگان اهل بیت و در رأس آنها امام زید بن علی و همه کسانی که امور منکر رافضه را قبول ندارند اظهار براءت نماییم.

این بخش صحیح و صادق از نص روایت نقل شده درباره‌ی خواجه نصیر طوسی است که سید نعمت‌الله موسوی و میرزا محمد باقر موسوی خوانساری اصفهانی آن را روایت کرده‌اند و از میان شیعیان چه آنان که تقیه را در پیش می‌گیرند و چه آنان که عقاید نهانی خودشان را آشکار می‌کنند با آن مخالفت ندارند.

اما امری که در آن دروغ می‌گویند این است که ادعا می‌کنند فرقه‌های دیگر غیر از شیعه معتقدند گفتن شهادتین به تنهایی موجب نجات در آخرت خواهد بود. اگر عقل یا معرفتی داشتند می‌دانستند که در نظر ما شهادتین کلید دخول در اسلام است و جان و مال گوینده آن حتی اگر کافر حربی هم باشد، در دنیا مصون خواهد بود. اما نجات در آخرت به وسیله‌ی داشتن ایمان خواهد بود و چنانکه امیرالمؤمنین عمر بن عبدالعزیز فرموده است: ایمان، فرایض، شرایع، حدود و سنتهایی دارد که هر کس آنها را کامل کند، ایمانش کامل شده است و هر کس آنها را کامل نکند ایمانش کامل نشده است.» اما از جمله شرایط ایمان، تصدیق وجود دوازدهمین امام نیست! زیرا او شخصیتی موهوم و ساختگی است که به دروغ به حسن عسکری نسبت داده شده است. حسن عسکری بدون بر جای گذاشتن فرزندی از دنیا رفت و برادرش جعفر اموالش را به ارث برد؛ زیرا او فرزندی نداشت. علویان سجلی داشتند که نقیب آن زمان به ثبت موالید در آن می‌پرداخت که هر فرزندی که به دنیا می‌آمد در آن ثبت می‌شد. اما در این سجل هیچ فرزندی برای حسن عسگری ثبت نشده است و علویان معاصر حسن عسگری نمی‌دانستند که در حالی از دنیا رفت که فرزندی از خود برجای گذاشته بود. اما از

آنجا که حسن عسگری بدون برجای گذاشتن فرزندی از دنیا رفت، سلسله امامت در میان پیروانشان [امامیه] دچار توقف شد آن‌ها دریافتند که با مرگ او امامت هم از بین رفت. به همین دلیل به مذاهب و افکار دیگر پیوستند؛ زیرا دیگر امامی نداشتند.

انشقاق نصیریه و حکایت سرداب

یکی از شیاطین شیعه که «محمد بن نصیر» نام داشت و از غلامان بنی‌نمیر بود. این نظریه را اختراع و خلق کرد که امام حسن عسگری پسری دارد که در یکی از سردابهای منزل پدرش^۱ پنهان شده است، و او و دوستانش توانستند عوام و ثروتمندان شیعه را فریب دهند و زکات اموالشان را به نام امام زنده دریافت کنند تا به ادعایشان آن را به او برسانند و به دروغ ادعا کنند که آن‌ها امامیه هستند. همچنین خواست ادعا کند که او [باب] یعنی رابط و واسطه میان مردم و شیعیان و امام مورد ادعا و خیالی مذکور است و او وظیفه‌ی جمع‌آوری اموال زکات را به عهده دارد. اما دوستانش با او در این توطئه مخالفت و اصرار کردند که این واسطه باید مردی روغن‌فروش باشد که در کنار درب منزل حسن عسگری مغازه داشت و خانواده‌ی حسن عسگری و پدرش همگی کالاهای مورد نیازشان را از مغازه‌ی او تأمین می‌کردند. زمانی که این اختلاف به وجود آمد، محمد بن نصیر که نظریه‌ی وجود فرزند خیالی حسن عسگری را اختراع کرده بود از آن‌ها جدا شد و مذهب نصیریه را که به او نسبت داده شده است به وجود آورد. دوستانش می‌خواستند راهی برای آشکار کردن و ظهور امام دوازدهم مورد ادعایشان بیابند و آن امام ازدواج کند تا فرزندان‌ی داشته باشد که پس از او امامت را به عهده گیرند و به

۱- منظورش سرداب خانه‌ی پدرش یعنی حسن عسگری است. البته اگر در آن سردابی وجود داشته باشد که آن‌ها از آن دور بودند و حق ورود به آنجا را نداشتند. زیرا این سرداب در اختیار جعفر بن علی یعنی برادر حسن عسگری بود و او خودش اقرار می‌کرد حسن عسگری نه در سرداب و نه در خارج از آن فرزندی ندارد.

وسيله‌ی آن‌ها مذهب امامیه استمرار و تداوم داشته باشد. اما دریافتند که ظهور او به تکذیب آن از سوی نقیب و همه علویان و پسرعموهایشان یعنی خلفای بنی‌عباس و امیرانشان می‌انجامد. به همین دلیل ادعا کردند و در سرداب باقی مانده است و او غیبتی صغری [کوتاه] و غیبتی کبری [طولانی] دارد ... تا آخر این اسطوره که هیچ کس شبیه آن را حتی در اساطیر یونان نشنیده است. آنان از همه مسلمانان که خداوند نعمت عقل را به آنان ارزانی داشته است می‌خواهند که این دروغها و افسانه‌ها را باور کنند تا میان آن‌ها و شیعیان تقریب و وحدت به وجود آید. اما هیهات! هیهات! این امر هرگز تحقق پیدا نمی‌کند مگر اینکه همه جهان اسلام به تیمارستانی برای معالجه امراض روانی تبدیل شود. الحمدلله که خداوند به ما نعمت عقل ارزانی داشته که نتیجه‌ی آن واجب‌شدن تکلیف است که خرد پس از داشتن صحت ایمان، بزرگترین و ارزشمندترین نعمت است.

دوستی با مسلمانان

مسلمانان هر مسلمان دارای ایمان صحیح را دوست دارند و نیکوکاران اهل بیت بدون تعیین عدد مشخصی شامل این دوستی می‌شوند و در پیشاپیش مؤمنانی که آن‌ها را دوست می‌دارند، عشره‌ی مبشره یعنی ده نفری قرار دارند که پیامبر ﷺ مژده ورود به بهشت را به آن‌ها داده است. اگر هیچ دلیلی برای تکفیر شیعه وجود نداشته باشد فقط این امر کافی است که آن‌ها به صراحت حدیث و سخن پیامبر ﷺ درباره‌ی دخول این ده نفر در بهشت را رد می‌کنند.

همچنین مسلمانان سایر اصحاب پیامبر ﷺ را که اسلام و جهان اسلام در نتیجه‌ی تلاشهای آنان برپا شد و حقیقت و خیر در خاک سرزمین اسلامی به وسیله‌ی خون پاک آن‌ها رشد پیدا کرد، دوست دارند. این‌ها همان افرادی هستند که شیعیان به دروغ ادعا می‌کنند که علی و فرزندان او با آن‌ها دشمن بودند. در حالی که در واقع آن‌ها همچون

برادر و با محبت، دوستی و همکاری با یکدیگر زندگی می‌کردند. صادق‌ترین وصف درباره‌ی آن‌ها سخن پروردگار است که در آیه ۲۹ سوره‌ی فتح می‌فرماید:

﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (فتح: ۲۹)

«کسانی که با او [محمد ﷺ] هستند در برابر کافران تند و سرسخت و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند».

همچنین خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ لَا يَسْتَوِي مَنۢ بَدَعَهُ مِنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَن لَّمۡ يَدْعُ إِلَى بَدْعٍ ۚ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ۚ﴾ (الحديد: ۱۰)

«میراث آسمانها و زمین از آن خداوند است. کسانی از شما که پیش از فتح [مکه، به سپاه اسلام کمک کرده‌اند و از اموال خود] بخشیده‌اند و [در راه خدا] جنگیده‌اند [با دیگران] برابر و یکسان نیستند. آنان درجه و مقامشان فراتر و برتر از درجه و مقام کسانی است که بعد از فتح [مکه، در راه اسلام] بذل و بخشش کرده و جنگیده‌اند اما خداوند به همگان، وعده‌ی پاداش نیکو می‌دهد».

آیا خداوند به وعده خود وفا نمی‌کند؟

خداوند همچنین می‌فرماید:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۱۰)

«شما [ای پیروان محمد ﷺ] بهترین امتی هستید که به سود انسانها پدیدار شده‌اید».

دوستی و مودت میان خلفای راشدین

از جمله نشانه‌های محبت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ﷺ نسبت به خلفای سه‌گانه پیش از خودش این است که فرزندان او را پس از حسن بن محمد بن حنفیه، به نام آن‌ها

نامگذاری کرده است. علی علیه السلام فرزندی را ابوبکر، دیگری را عمر و دیگری را عثمان نام نهاده است. همچنین دخترش ام کلثوم کبری را به ازدواج عمر فاروق درآورده است که پس از شهادت عمر آن را به عقد پسر برادرزاده اش محمد بن جعفر بن ابیطالب درآورد. محمد از دنیا رفت. عون بن جعفر برادر محمد او را به همسری اختیار کرد. او هم از دنیا رفت. پس از آن عبدالله بن جعفر برادر عون و محمد با او ازدواج کرد و یکی از فرزندان او را ابوبکر نامید و نام فرزند دیگرش را [معاویه] نهاد. این معاویه یعنی معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابیطالب یکی از فرزندان او را [یزید] نام نهاد. زیرا یزید بن معاویه بن ابی سفیان را فرد صالح و نیکوکاری می دانست و محمد بن حنفیه نیز که فرزند امام علی بود این امر را تأیید کرده است.

چرا از آنها برائت می جوییم؟

اگر بهای تقریب میان ما و آنها برائت جستن از ابوبکر و عمر و ... باشد، در واقع امام اولشان یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام را در نامگذاری فرزندان او به نامهای ابوبکر، عمر و عثمان تخطئه کرده اند و اشتباه بزرگتر او این بود که دخترش ام کلثوم را به عقد عمر بن خطاب درآورد و زمانی که عبدالله بن مطیع مبلغ عبدالله بن زبیر به پیش محمد بن حنفیه یعنی پسر علی علیه السلام آمد و ادعا کرد یزید شراب می نوشد، نماز نمی خواند و از حکم خداوند سرپیچی می کند، او بر برائت یزید از اعمال فوق شهادت داد!

محمد بن حنفیه یعنی فرزند علی بن ابیطالب خطاب به او [عبدالله بن مطیع] گفت: آنچه را که [درباره ی یزید] می گوئید از او ندیده ام من در مجلس او حضور یافته ام و نزد او مانده ام. او را دیده ام که بر نماز خواندن مواظبت می کند و همواره در راه خیر پیش قدم است و درباره ی امور فقهی سؤال و به سنت عمل می کند ... ابن مطیع به او گفت: او به خاطر ریا و فریبکاری چنین عمل کرده است! محمد بن حنفیه پاسخ داد: او چرا از من می ترسد یا به چه چیز من امیدوار است تا نزد من ریا کند؟! آیا درباره ی شرب خمر

برایتان سخن بگویم؟ اگر او خودش شرابخوار باشد و به شما در این باره اطلاع داده باشد یا شما شاهد شرابخواری او بوده باشید، در واقع شما در این کار شریک او هستید و اگر شما شاهد شرابخواری او نبوده‌اید، جایز نیست درباره‌ی امری که از آن اطلاع ندارید شهادت دهید. ابن مطیع گفت: حتی اگر خودمان شاهد این امر نبوده باشیم باز هم حق با ماست. محمد بن علی بن ایطالب خطاب به آنان گفت: خداوند این امر را از اهل شهادت و گواهان نمی‌پذیرد. خداوند می‌فرماید:

﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (الزخرف: ۸۶)

«فقط کسانی حق شهادت‌دادن دارند که می‌دانند».

و شما در این امر حق دخالت ندارید ...

اگر شهادت‌دادن پسر علی علیه السلام درباره‌ی یزید چنین باشد، این حقیقت با آنچه شیعه امامیه از ما می‌خواهد که همراه آنان با یزید، معاویه و افراد دیگری که بهترین بندگان خدا بودند، دشمنی کنیم چه تناسبی دارد؟ مقصود من ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر، عمرو بن عاص، ابوعبیده، سعید بن زید، عبدالرحمن بن عوف، سعد بن ابی‌وقاص و دیگر افراد مشهور صحابه است که کتاب خداوند و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را برای ما حفظ کردند و این جهان اسلام را برای ما به وجود آوردند که ما در آن زندگی می‌کنیم. شیعیان از ما می‌خواهند برای به دست‌آوردن تقریب و وحدت با آنها بهای گزافی بپردازیم که با پرداخت آن همه چیز از جمله اعتقاد و اصالت و حتی انسانیت خود را از دست خواهیم داد و در مقابل آن چیزی به دست نخواهیم آورد و کسی که خود می‌داند در معامله‌ی پیشاپیش زیان می‌بیند، اما اقدام به انجام آن کند، بی‌تردید احمق است.

ولایت و برائتی که دین شیعه بر آن بنا شده است و خواجه‌نصیر طوسی آن را تأیید و نعمت‌الله موسوی و خوانساری آن را تحکیم کرده‌اند مفهومی جز تغییر دین اسلام و دشمنی با کسانی ندارند که اسلام بر روی شانه‌های آنان برپا شد.

بی تردید در این ادعا که فرقه‌ی آن‌ها در همه احوال با دیگران مخالفت می‌کند، دروغ می‌گویند.

انشقاق فرقه‌ی اسماعیلیه از شیعیان

اسماعیلیه نیز مانند آن‌ها هستند و آن‌ها نیز در اموری که شیعیان امامیه با مسلمانان اختلاف دارند، عقاید دیگری دارند به جز درباره‌ی برخی از نامهای افرادی از اهل بیت که به ولایت آن‌ها معتقدند. امامیه همه کسانی را که اسماعیلیه به امامت آن‌ها ایمان دارند، تا جعفر صادق را امام می‌دانند. پس از آن دچار اختلاف می‌شوند امامیه از آن پس به امامت موسی بن جعفر و امامان بعدی که از نسل او هستند، معتقدند. اما اسماعیلیه به امامت اسماعیل بن جعفر و فرزندش اعتقاد دارند. امامیه از دوران صفویه به غلوی که اسماعیلیه درباره‌ی اسماعیل و فرزندانش می‌کنند حسادت می‌ورزند. به همین دلیل مجلسی و یارانش و علمای پس از آن‌ها به جبران آن پرداختند. پس از آنکه غالیان در دوران گذشته اقلیتی بودند، از آن دوره به بعد تقریباً همه شیعیان بدون استثناء غالی شدند. بزرگترین عالم جرح و تعدیل رجال شیعه یعنی مامقانی در بیوگرافی همه غالیان پیشین شیعه به این امر اعتراف کرده است و در هر قسمت از کتابش که به این موضوع پرداخته یادآور شده است که اعتقاداتی که در گذشته افراد را با داشتن و باور به آن‌ها غالی می‌دانستند، امروزه به جزئی از ضروریات مذهب شیعه تبدیل شده است. بنابراین در گذشته شیعیان امامیه بدان علت از اسماعیلیه انشعاب پیدا کردند که اسماعیلیان درباره‌ی امامانشان غلو می‌کردند. اما امروزه هر دو مانند یکدیگر و برابرند و فقط درباره‌ی شخصیت‌هایی که هر کدام از دو فرقه به امامت آن‌ها معتقدند و مقام آن‌ها را از جایگاه پیامبر ﷺ بالاتر می‌دانند، اختلاف دارند همان پیامبری که به گفته‌ی محمد حسن آشتیانی شیعیان امامیه عدم تصدیق گفته‌های او را درباره‌ی امور غیبی از قبیل آفرینش

آسمانها و زمین و چگونگی بهشت و دوزخ را جایز می‌دانند. این در حالی است که آن‌ها به امامانشان و به ویژه امام دوازدهم خیالی‌شان اموری را نسبت می‌دهند که جایگاه آن‌ها را به مرتبه‌ی خدایان یونان بالا می‌برد!؟!؟

بی‌تردید محال‌بودن تقریب میان فرقه‌های مسلمان با شیعیان امامیه به علت اختلاف آن‌ها با مسلمانان دیگر در اصول است همچنان که خواجه‌نصیر طوسی نیز به این امر اعتراف و نعمت‌الله موسوی و باقر خوانساری نیز آن را تأیید کرد و هر شیعه‌ای نیز بدان اعتقاد دارد. اگر این عقیده در دوران خواجه‌نصیر طوسی وجود داشته باشد، بی‌تردید این امر از زمان ملا باقر مجلسی تاکنون بیشتر تشدید شده است.

از جمله اموری که درباره‌ی آن تردیدی وجود ندارد این است که شیعیان امامیه به تقریب اکتفا نمی‌کنند به همین دلیل برای ترویج و انتشار دعوت به تقریب و وحدت در سرزمین‌های اسلامی فداکاری و تلاش فراوان می‌کنند و از برخاستن هرگونه ندای تقریب و وحدت‌گرا یا تلاش جهت آن‌ها در مناطق شیعه‌نشین خودداری و ممانعت می‌کنند و ما هیچ‌گونه اثری از آن را در مراکز علمی‌شان نمی‌یابیم. به همین دلیل دعوت به وحدت و تقریب یک ندای یک طرفه است که چنانکه گذشت در آغاز مقاله به این امر اشاره کردیم و این دعوت همانند سیمهای برق هستند که فاز و نول آن هرگز به یکدیگر برخورد نمی‌کنند. به همین دلیل هرگونه تلاشی در این باره بیهوده خواهد بود و هیچ ثمره و نتیجه‌ای نخواهد داشت مگر آنکه شیعیان نفرین، لعن و اظهار براءت از ابوبکر، عمر، عثمان و همه غیر شیعیان از زمان وفات پیامبر ﷺ تا روز قیامت را ترک کنند و از عقیده‌ای که منزلت امامان نیکوکار اهل بیت را از جایگاه بشری به سوی مرتبه‌ی خدایان یونان خارج می‌کند دست بردارند؛ زیرا این امور به معنای قیام علیه اسلام و باور به عقیده‌ای برخلاف آن و روی‌گرداندن از راهی است که پیامبر ﷺ و یارانش و از جمله آن‌ها علی بن ابیطالب و فرزندان مردم را بدان راهنمایی و ارشاد می‌کردند.

اگر شیعیان از این اندیشه‌های باطل و مخالفت صریح با اسلام، اندیشه و تاریخ آن دست بردارند، بی‌تردید با داشتن اصول اعتقاد مخالف با اصول باور و اندیشه‌ی همه مسلمانان تنها خواهند ماند و از قافله‌ی همه پیروان اسلام جدا و متروک باقی می‌مانند.

ما در مقاله به صورت گذرا به حقیقتی اشاره کرده‌ایم و آن اینکه: کمونیست‌هایی که در عراق سر برآوردند و حزب توده‌ی ایران که بیش از همه در این دو کشور دارای تأثیر بوده‌اند غالباً از فرزندان و پیروان شیعه‌ی امامیه هستند. کمونیست‌های این دو کشور شهروندان و پیروان مذهب شیعه هستند. زمانی که دریافتند مذهب شیعه در خرافات و اوهام و دروغهای نامعقول غرق شده است، از پیروی از آن دست برداشتند و تحت تأثیر مبلغان کمونیسم و سوسیالیسم به سازمان‌های کمونیستی پیوستند. این سازمانها کتاب‌های مختلفی به همه زبانها دارند و براساس روش علمی و اقتصادی در دعوتشان عمل می‌کنند به همین دلیل این افراد در دام این سازمانها گرفتار شدند. اگر آنها اسلام راستین را از منابع اصلی‌شان می‌شناختند و آن را به طور صحیح و از راهی غیر از تشیع فرامی‌گرفتند بی‌تردید از افتادن به دام این مکاران درامان می‌ماندند.

فتنه‌ی بابیت

زمانی که بیش از یک قرن پیش فتنه‌ی باب در ایران به وجود آمد و علی محمد شیرازی ادعا کرد که او باب مهدی منتظر است سپس کار او بالا گرفت و ادعا کرد که او خود مهدی منتظر است و از میان ایرانیان پیروانی به دست آورد، حکومت ایران تصمیم گرفت که او را به آذربایجان تبعید کند؛ زیرا مردم این سرزمین پیرو مذهب حنفی بودند. از آنجا که آنها پیرو مذهب اهل سنت بودند، احتمال پذیرش این اعتقادات باطل و خرافات شیعه در میان آنها بسیار کم بود. اما شیعیان که چنین زمینه‌ای داشتند بیم آن می‌رفت گول سخنان او را بخورند و به دعوت او پاسخ بگویند. به همین دلیل حکومت

ایران او را به مناطق شیعه‌نشین تبعید نکرد؛ زیرا طبیعت پیروان مذهب شیعه قبول او‌هام و خرافات بود. همچنین بسیاری از آن‌ها پیرو او بودند. به همین دلیل احتمال گسترش دایره‌ی فتنه وجود داشت و خرافات شیعه خود سبب بیشترشدن و توسعه‌ی ادعاهای بابی‌ها و بهایی‌ها شده است. این ادعاها و خرافات بهایی‌ها و بابی‌ها سبب بیدارشدن برخی از پیروان مذهب شیعه شده است. زیرا این اعتقادات باطل هستند و سزاوار نیست افراد خردمند آن‌ها را تصدیق کنند. به همین دلیل از این اعتقادات دست برداشته و به افکار کمونیستی که با آغوش باز از آن‌ها استقبال کردند گرویدند. به همین دلیل کمونیستها در ایران و عراق بیش از سرزمینهای سنی‌نشین طرفداران بیشتری به دست آوردند.

در اینجا فقط مجال بیان این مقدار از بحث مهیا بود و بنده با عمل به اندرز خداوند، پیامبر و خواص و عوام مسلمانان اقدام به انجام آن کردم. خداوند تا روز قیامت دین، بندگان و جامعه‌ی اسلامی مان را از مکر فریبکاران و زیان ویرانگران حفظ نماید! ان‌شاءالله!

قاهره - محب‌الدین خطیب